

مدیریت بازرگانی و رشد فاصله طبقاتی

نویسندگان: حامد علیپور، آسیه پناهنده، محدثه کمالی، مسلم نقیبی

آدرس: کتابخانه دانشگاه پیام نور واحد کرمان

Mohadeseh.kamali71@gmail.com . wwwdarkweb30@gmail.com . hamed_1359_10@Yahoo.com
moslemnaghbi4@gmail.com

۱. چکیده

اجرای هر سیاست اقتصادی بویژه سیاست هایی که دامنه تأثیرگذاری آنها گسترده است، مستلزم شرایط نسبتاً با ثبات اقتصادی و در عین حال پیش بینی شرایط احتمالی ناشی از اعمال سیاست میباشد؛ خصوصاً هر آنچه بر رفاه خانوار اثرات گسترده داشته باشد. زمینه های اقتصادی فقر در اقتصاد ایران و ناکارایی دستگاه های حمایتی در شرایط خاص موجب می شود تا آثار سیاست های اقتصادی بر خانوارهای کم درآمد گسترده باشد.

در مواردی، این اثرات تا اندازه های گسترده است که سیاست گذار را مجبور به ترک آن سیاست می کند و یا روند خالف جهت آن را برمی گزیند. تحت این شرایط، تحلیل هایی که مسیر اثرگذاری سیاست را نمایان می نماید، به سیاست گذار کمک میکند، تا تصویر روشن تری از نتایج احتمالی یک سیاست را در اختیار داشته باشد. با همین هدف این مطالعه، آثار سیاست هدف مندی و مسیر اثرگذاری آن را بر شاخص رفاه (شاخص هزینه زندگی) در چارچوب ماتریس های حسابداری اجتماعی در دهک های مختلف برای مناطق شهری و روستایی مد نظر قرار داده است

این ماتریس ها برای سالهای ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به روز رسانی شده و شامل ۰۱ بخش اقتصادی اند. مقایسه شاخص هزینه زندگی خانوار نشان میدهد، آسیب پذیری رفاه خانوارها کاهش یافته است؛ اما میزان آن در دهک های درآمدی و در مناطق شهری و روستایی یکسان نبوده است.

کلمات کلیدی: فقر-بالاشهر-پایین شهر-رفاه-زنان سرپرست خانوار

۲. مقدمه

با نگاهی به شهر، مے، توان نمود اختلافات طبقاتی، شکاف های اقشار مختلف جامعه، نابرابری ها و تفاوت های اجتماعی-اقتصادی، فاصله بین دهک های اقتصادی و مسایله، از این دست را در تمام اجزای آن از مردم و فرهنگ ها و خرده فرهنگ ها گرفته تا کالبد آن مشاهده کرد. مفاهیم، همچون بالا و پایین، شمال و جنوب شهر، این طرف و آن طرف رودخانه و ... هم مولود و هم مولد مسایل یاد شده اند که خود به مشکلات، بزرگ در شهر و زندگی شهری بدل شده اند. این مفاهیم واژگانی آشنا در ادبیات روزمره مردم و مسولین است؛ از نشانه ای برای بیان پایگاه اقتصادی-اجتماعی، افراد تا موضوعی، برای وعده و وعید. با این وجود، تاکنون در ادبیات علمی شهرسازی ایران به مفهوم شناسی این پدیده پرداخته نشده است.

این پژوهش تلاشی است برای تحلیل محتوای مفاهیم بالاشهر و پایین شهر از جنبه های مختلف و سازمان دهی چارچوبی نظری و مبنایی برای تحقیقات آینده. بر این مبنای پرسش های اصلی این پژوهش عبارتند از این که «مفهوم بالاشهر و پایین شهر در حوزه معنایی زبان فارسی چیست؟» و «چه چیزی بالاشهر و پایین شهر را در ذهن مردم می سازد؟» برای نیل به اهداف تحقیق، سعی شد تا با دیدی همه جانبه نگر، به واکاوی این مفاهیم پرداخته شده و از پوسته های رویین و سطحی تا لایه های زیرین و عمقی آن شکافته شود.

بنابراین با تکیه بر نظریات زبان شناسی، دیدارشناسانه، دو مقوله برای این بررسی در نظر گرفته شد؛ یکی «عناصر مفهومی» سازنده معنا و دیگری «معیارها» ی سازنده آن از دیدگاه مردم. در بررسی مفاهیم، چهار جنبه واژه شناسی، اصطلاح شناسی، استعاره شناسی و اسطوره شناسی، مورد توجه قرار گرفت. به منظور شناسایی عوامل و زمینه های موثر بر شکل گیری مفاهیم بالاشهر و پایین شهر از منظر مردم، از روش تحلیل محتوا بهره گرفته شد. اطلاعات این قسمت، از طریق مصاحبه شفاهی در شهر اصفهان، جمع آوری و از طریق تداعی معنا، تحلیل شدند.

نتایج بررسی بخش «عناصر مفهومی»، نشان داد که مفهوم محوری و درونی واژگان بالا و پایین در زبان فارسی، نوعی ارزش گذاری برای بیان انواع مقام ها و منزلت هاست. همچنین در بخش «معیارها» ی سازنده، با تحلیل محتوای نگرش های مردم، دو دیدگاه کلی تفکیک شد؛ یکی آن که وجه تمایز بالاشهر و پایین شهر را ناشی از عوامل محیطی می داند و دیگری، این تفاوت را از طریق معیارهای غیرمحیطی و مربوط به مردم محیط می داند.

نتایج نشان داد که مردم برای تشخیص بالاشهر و پایین شهر، اغلب به معیارهایی اشاره می کنند که آنها را کمتر می توان به محیط نسبت داد. بنابراین مفهوم بالاشهر و پایین شهر در تناظر با ارزش ها، مفهومی کاملاً نسبی است و یک تعریف ثابت از متغیرها و معیارها، نمی تواند همواره بر آن دلالت کند. این پژوهش، تلاش می کند تا از رهگذر بیان سیستمی و شامل «عناصر مفهومی» و «معیارها»، که در روابط متقابل با هم هستند، پدیده بالاشهر و پایین شهر را تشریح کند.

۳. اهمیت سیاستهای اقتصادی از منظر فقرزدایی و توزیع درآمد

سه عارضه بیش از سایر عوامل بر گسترش فقر در ایران اثر داشته است: بیکاری، قدرت خرید ناکافی (ناشی از اشتغال ناقص و تورم) و نابرابری درآمدها. از این رو، سیاستهای کالن اقتصادی، باید بر گسترش اشتغال، حفظ قدرت خرید جامعه به ویژه گروه های کم درآمد و افزایش ارزش دارایی های گروه کم درآمد تأکید داشته باشد. چنین سیاست هایی باید عمده‌تاً تأکید بر ایجاد اشتغال واقعی داشته باشد و از اشتغال کاذب پرهیز کند.

در رابطه با فقر، نرخ بالای بیکاری بزرگترین چالش اقتصاد کشور است. در آخرین سرشماری ایران، نزدیک به ۸۳ درصد از جمعیت فعال کشور بیکار است. این نرخ در گروه سنی جوان و زنان به طور چشمگیری بالاتر است. بر اساس گزارش بانک مرکزی، نرخ بیکاری در ایران ۸۱/۰ درصد است. در عین حال تنها ۲۰ درصد از شاغلان بیش از ۰۳ ساعت در هفته اشتغال داشته اند. به این ترتیب، ۵۴ درصد از شاغلان هم اشتغال ناقص دارند که این به معنی کسب درآمد ناکافی است. نرخ بیکاری در زنان ۲/۳ برابر مردان است. با این حال، تنها ۸۵/۳ درصد از زنان شاغل در وضعیت اشتغال کامل قرار دارند و ۱۵ درصد بیکار یا به صورت ناقص شاغل هستند.

در نمونه بودجه خانوار سال ۳۲ مرکز آمار ایران، در میان زنان سرپرست خانوار مناطق شهری ۱,۴ درصد بیکار بوده اند که این نسبت در سال ۱۳۸۳ به ۱۱/۳ درصد افزایش یافته است. همچنین در مناطق شهری ۳۱ درصد و در مناطق روستایی ۵۵ درصد از خانوارهای دهک اول را خانوارهای زن سرپرست تشکیل میدهند. به گزارش موسسه Business Doing که به رتبه بندی کشورها از دیدگاه فضای کسب و کار می پردازد، در زمینه سهولت در کسب و کار، در سال ۲۰۱۱ در میان ۸۷۱ کشور، ایران دارای رتبه ۸۳۵ بود که نسبت به سال قبل ۸۰ رتبه تنزل داشت. در گزارش ۲۱۸۵، رتبه ایران در بین ۸۱۳ کشور ۸۱۳ میباشد.

در میان کشورهای حوزه مینا، تنها کشور ایران، عراق، غنا و یمن هیچ اقدام مؤثری برای بهبود فضای کسب و کار نداشت هاند. مهمترین دلیل این پدیده، نامساعد بودن فضای کسب و کار است، که نتیجه دیوان سالاری به هم تنیده قوانین و مقررات حوزه اشتغال در بخش خصوصی و نا اطمینانی حاکم بر تقاضا از سوی بنگاه های اقتصادی است؛ درحالیکه اصل ۳ قانون اساسی بر گسترش فعالیتهای این بخش تصریح دارد، برنامه های توسعه اقتصادی هیچ "مکانیسم عملی" برای اجرای این اصل ارائه نمی کنند. این در شرایطی است که کشورهایی مثل کرواسی، غنا، گرجستان، کلمبیا، عربستان، کنیا، چین و بلغارستان با ساماندهی فضای کسب و کار، رتبه خود را بهبود بخشیده اند.

گرجستان با اصلاحات بازار کار، بالاترین رتبه در بهبود فضای کسب و کار داشته است. دومین عامل فقر، پایین بودن قدرت خرید خانوار بوده، که نتیجه دو عامل، درآمد ناکافی و تورم بالا است. بیشترین فشار بر طبقه کم درآمد، از ناحیه افزایش قیمت ها است. حتی در شرایط رونق اقتصادی (رشد درآمد ملی)، بالا بودن نرخ تورم، بیشترین فشار را بر طبقه پایین درآمدی دارد.

در شرایط رونق اقتصادی معمولاً کارگران ساده و غیرماهر کمتر مشمول افزایش درآمد میشوند. بنابراین، فشارهای تورمی ناشی از رونق اقتصادی را بیشتر متحمل میشوند. الگوهای رشدی که برای پرهیز از این مسأله طراحی شده اند، به سیاستهای رشد فقرزدا موسوم اند. این سیاست ها تالش دارند یا از طریق رونق اقتصادی بخشهایی که فقرا در آن متمرکزند،

وضعیت فقر را بهبود بخشند یا از طریق توانمندسازی فقرا، گروه فقیر را در منافع حاصل از رشد سهیم کنند. در ایران هم سیاست هایی مثل اولویت سرمایه گذاری در مناطق محروم، توسعه فعالیتهای زودبازده و طرح خودکفایی در کمیته امداد، از آن جمله اند. توسعه فعالیتهای زودبازده و یا طرحهای خوداتکایی خانوار برای کشورهایی که اکثریت فقرا نزدیک به "خط فقر" قرار دارند و در عین حال، تورم چندان گسترده نیست، شاید به بهبود شرایط فقرا بیانجامد، اما برای اقتصادی با "فقر نسبی" و تورم بالا، این سیاست ها اثربخش نخواهد بود

مشاغلی که در چارچوب این سیاست ها ایجاد میشوند، معمولاً با یک موج تورمی از دست میروند. عامل سوم، گستردگی فقر در ایران، نابرابری در توزیع درآمد است که منجر به گسترش فقر نسبی میگردد. مسأله

توزیع درآمدها، به حقوق مالکیت و اقتصاد سیاسی مرتبط میشود. بخش عمده‌ای از نابرابری متأثر از توزیع نامناسب، منابعی است که در اختیار دولت قرار دارد، مثل درآمد نفت و قدرت خلق پول که خارج از نظام رقابتی توزیع میشود. این بخش از فقر که تحت تأثیر توزیع منابع است، با سیاست های اقتصادی کوتاه مدت بهبود نمییابد و مستلزم تغییر در الگوی اقتصاد سیاسی است. بالاخره نظام تأمین اجتماعی در ایران بسیار ناکارا عمل میکند. هر چقدر هم سیاستهای کالن اقتصادی شرایط رشد و بهبود وضعیت اقتصادی را به همراه داشته باشد، بخش هایی از جامعه قادر به کسب منافع از فرایند رشد نیستند؛ مثل بازنشستگان یا خانوارهای فاقد فرد با توانکاری، که در این موارد تنها یک نظام تأمین اجتماعی کارا باید به مسأله فقر این خانوارها بپردازد

در نظام تأمین اجتماعی که مسؤول تأمین زندگی نسل بعد از فرد بازنشسته (مثل همسر، فرزندان پسر قبل از ۸۱ سال و دختر مجرد یا مطلقه تا پایان عمر) است، خانوارهای تحت پوشش به سرعت افزایش مییابند. کاهش سن بازنشستگی هم درآمد شبکه تأمین اجتماعی را کاهش میدهد، که هر دو وجه به ناکارآمدی دستگاه تأمین اجتماعی میافزاید. پایین بودن رشد اشتغال و نیز قوانین تبعیض آمیز در این زمینه فشار مضاعفی بر منابع درآمدی و هزینه ای شبکه تأمین اجتماعی وارد می آورد.

یک مورد بارز آن، محدودیت اشتغال بانوان است که علاوه بر تأثیر بر سطح دستمزدها، از دیدگاه شبکه تأمین اجتماعی، بخش عمده بانوان استفاده کننده خواهند بود، بدون آنکه بر منابع درآمدی شبکه تأمین اجتماعی تأثیر داشته باشند. این شرایط باعث شده پرداختی دوران بازنشستگی نه تنها برای زندگی که شایسته جامعه بازنشستگان است، کافی نباشد؛ بلکه بازنشستگی یکی از عوامل انتقال خانوار به زیر خط فقر باشد. در غیاب یک نظام تأمین اجتماعی کارا، سیاست های حمایتی پُر هزینه اجتناب ناپذیر می گردند.

ک نظام تأمین اجتماعی کارا باید. در مواجهه با شرایط خاص اقتصادی، قابلیت انعطاف پذیری داشته باشد، به طوریکه دامنه حمایت را در بحران های کوتاه مدت گسترش دهد. پویایی داشته باشد. به این معنی که خانوار تا زمان نیاز تحت حمایت قرار گیرد، و بعد از برطرف شدن نیاز، از سیستم حمایتی خارج شود..حمایت ها جنبه موقت داشته باشد.

پس از هر دوره مجدداً امکان ارزیابی شرایط فرد وجود داشته باشد و در صورت رفع شرایط، از پوشش حمایت خارج شود و در عین حال، افراد واجد شرایط بتوانند تحت پوشش حمایت قرار گیرد. هزینه برنامه های حمایتی بسته به درجه پوشش و نوع حمایت به دو دسته تقسیم میشوند: هزینه اجرایی و هزینه مستقیم، که در عین حال، هر دو متأثر از سطح حمایت هستند. برنامه ای موفق است که با حداقل هزینه اجرایی، حداکثر حمایت را پوشش دهد.

۴. مطالعات داخلی

جلائی و همکاران ۱۳۹۷، در مطالعه‌های به تحلیل فضایی تأثیر قانون هدفمند سازی یارانه ها بر مصرف انرژی خانوار پرداختند. آنها در این رابطه ابتدا با به کارگیری روش تاپسیس به رتبه بندی مناطق شهری اصفهان از منظر وضعیت اقتصادی-اجتماعی بخش خانوار پرداختند و سپس با روش خوشه بندی سلسله مراتبی، مناطق شهر اصفهان در ۵ سطح خوشه بندی شده اند. سپس جهت تبیین تفاوت های میان خوشه ها از نظر میزان کاهش مصرف برق پس از اجرای قانون از آزمون های استنباطی استفاده شد. نتایج پژوهش مبنی بر عدم وجود تفاوت معنادار میان خوشه های پنج گانه شهر اصفهان از نظر میزان کاهش مصرف برق خانوار پس از اجرای قانون، مؤید آن است که قانون هدفمند سازی در فاز اول اجرایی خود در دستیابی به یکی از مهمترین اهداف خود چندان موفق عمل نکرده است

طالبیان و همکاران (۱۳۹۵) در مطالعه‌های از نظر علوم جامعه شناسی به تحلیل اجتماعی الگوهای مصرف انرژی در شهر تهران پرداختند. جامعه آماری آنها شامل کلیه خانوارهای ساکن در محدوده مناطق ۲۲ گانه شهر تهران و جامعه هدف شامل کلیه شهروندان تهرانی با سن بالای ۱۵ سال بودند. یافته های آنها نشان داد که رفتار مصرف انرژی برحسب شرایط وضعیتی، شرایط محیطی، پایگاه اقتصادی، سبک زندگی و هنجارهای مصرفی متفاوت است. تأثیرات محیطی و اقلیمی موجب تفاوت‌های معنادار در میزان مصرف انرژی شده و دامنه تغییرات را به شدت افزایش داده است.

به طور کلی هرگونه تغییر در رفتارهای پایدار مصرف انرژی مستلزم تغییر در نگرش می باشد. فرامند و تمنایفر ۱۳۹۵ در مطالعه ای به بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی برق در بخش خانگی و صنعتی در ایران با رویکرد اقتصاد مقاومتی پرداختند. آنها در این مطالعه با استفاده از روشهای الگوی تصحیح خطای برداری VECM و تحلیل آزمون های هم انباشتگی جوهانسون به بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی برق در بخش خانگی و صنعتی در طی دوره ۱۳۹۲-۱۳۶۷ پرداختند. نتایج پژوهش آنها نشان داد که متغیرهای رشد اقتصادی و قیمت گاز اثر مثبت و معنی دار و متغیرهای درآمد خانوار و قیمت برق و تعداد مشترکین برق اثر منفی و معنی داری بر مصرف انرژی در بخش خانگی داشته اند.

همچنین متغیرهای ارزش افزود بخش صنعت و قیمت گازوئیل و تعداد مشترکین اثر مثبت و معنیداری بر تقاضای برق در بخش صنعت و متغیر قیمت برق دارای اثر منفی بر تقاضای برق طی دوره مورد نظر داشته اند. همچنین یافته ها نشان داد که به منظور اجرای سیاست های اقتصاد مقاومتی و بهینه کردن الگوی مصرف برق در بخش خانگی از سیاست های کوتاه مدت بهینه سازی مصرف انرژی استفاده شود و در بخش صنعت لازم است سیاست گذاران به سیاست های بلندمدت بهینه سازی مصرف انرژی روی آورند. بهمنی و همکاران (۱۳۹۳)، (در مطالعه ای به بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی بخش خانگی استان های کشور پرداختند.

آنها در این مطالعه، برآورد تابع تقاضای انرژی بخش خانگی استان های مختلف طی سال های ۱۳۸۸-۱۳۸۱ با استفاده از رویکرد اقتصاد سنجی فضایی مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنها نشان داد که مصرف انرژی

نسبت به قیمت بسیار کم کشتش و نسبت به سطح درآمد سرانه ی خانوار و جمعیت، باکشتش میباشد و با افزایش اندازه بعد خانوار، مصرف انرژی کاهش مییابد. همچنین نتایج حاکی از معنیدار نبودن اثر تعداد خانه های مسکونی بر مصرف انرژی است و این که مصرف انرژی در استان ها از یک الگوی فضایی پیروی میکند . محمدی و کروکی ۱۳۹۳ در مطالعه ای تابع تقاضای خانگی برق استانهای سرد و گرم کشور را برآورد و مقایسه کرده اند. دوره مطالعه طی سال های ۱۳۷۹-۱۳۸۸ بوده و برای تخمین مدل از روش GMM استفاده شده است. در این مطالعه کشتش تقاضای برق استان های گرم و سرد نسبت به مصرف برق دوره قبل، درآمد، قیمت برق، متوسط دمای بهار، تابستان، پاییز و زمستان برآورد و باهم مقایسه شده است.

زارع شاه آبادی و همکاران (۱۳۹۲)، در مطالعه های به بررسی تأثیر عوامل اجتماعی فرهنگی بر الگوی مصرف انرژی در خانوارهای شهر یزد پرداخته است. نمونه آنها در این پژوهش ۳۸۳ نفر از خانوارهای شهر یزد هستند که به روش نمونه گیری خوشه ای سیستماتیک مورد مصاحبه قرار گرفتند. نتایج آنها نشان داد که رسانه های بین المللی، تحصیلات و درآمد بالا، تجرد، اعتقادات دینی ضعیف، هنجارپذیری پایین از عواملی هستند که تأثیر منفی بر الگوی مصرف انرژی دارند.

همچنین نتایج نشان داد که تحصیلات، رسانه های بین المللی، محل تولد، عاطفه دینی، تعداد اعضای خانوار، سبک زندگی، آگاهی و میزان سکونت در شهر یزد از جمله متغیرهایی هستند که ۳۰ درصد از تغییرات الگوی مصرف را تبیین میکنند. قلیزاده و براتی ۱۳۹۱ با تحلیل عوامل مؤثر بر مصرف انرژی خانگی و برق مصرفی خانوار در ایران با تأکید بر بهره وری انرژی، عوامل مؤثر بر تغییرات انرژی مصرفی بخش مسکونی، تجزیه برق مصرفی خانوار و بررسی نقش بهره وری در تغییرات مصرف انرژی خانگی را با استفاده از روش تجزیه شاخص دیویزیبای میانگین لگاریتمی جمع پذیر، برای دوره ۱۳۸۷ - ۱۳۷۳ تحلیل کرده اند.

بررسی چهار اثر درآمد خانوار، بهره وری انرژی، رشد جمعیت و جایگزینی انرژی نشان میدهد درآمد خانوار بیشترین اثر را بر رشد مصرف انرژی مسکونی داشته و پس از آن رشد جمعیت و بهره وری انرژی دو عامل مؤثر بوده است. جایگزینی سوخت و تغییر در ترکیب انرژی مصرفی خانوار در مجموع اثری کم اما مثبت بر رشد مصرف انرژی بخش مسکونی داشته است. نتایج تجزیه متوسط برق مصرفی خانوار نشان میدهد درآمد خانوار مهمترین عامل افزایش مصرف برق بوده است درحالیکه اثر بهره وری انرژی و تمرکز خانوار منفی بوده است.

۵. مطالعات خارجی

برونن و همکاران (۲۰۱۳)، در پژوهش خود، آگاهی، میزان سواد و رفتار خانوارها را ۱ با توجه به مخارجشان روی مصرف انرژی بررسی کرده اند. در این مطالعه دانش انرژی ۱۷۲۱ خانوار هلندی سنجیده شده و آگاهی آنها از مصرف انرژی خود و اقداماتی که میتوان برای کاهش هزینه انجام داد، مورد بررسی قرار گرفته

است. نتایج حاکی از پایین بودن دانش انرژی در بین آنها بود، به طوری که تنها ۵۶ درصد آنها از صورتحساب هزینه انرژی ماهانه خود آگاهی داشته اند. ۴۰ درصد از خانوارها نیز تصمیم به سرمایه گذاری در خرید تجهیزات کارا تر را ضروری نمی دانستند.

همچنین نتایج نشان میدهد که دانش انرژی و میزان آگاهی، روی رفتار مصرف کننده برای گرمایش و سرمایش اثر مستقیم ندارد. برون و همکاران (۲۰۱۲) با بررسی ۳۰۰ هزار خانه مسکونی در هلند از ژانویه ۲۰۰۸ تا دسامبر ۲۰۰۹ مصرف انرژی بخش مسکونی را مورد بررسی قرار دادند (تمرکز بر مالکان به دلیل نبود اطلاعات حساس واحدهای اجاره).

آنها با تمرکز بر مصرف گاز و برق خانوار با استفاده از روش OLS و الگوی لگاریتم-خطی که لگاریتم مصرف سرانه برق و گاز مسکونی تابعی از ویژگی های فیزیکی ساختمان مسکونی و ویژگی های جمعیتی خانوار میباشد، نشان دادند ویژگی های فیزیکی ساختمان مسکونی (دوره ساختوساز، زیر بنای ساختمان، تعداد اتاقها، نوع مسکن و ویژگی های کیفی و حرارتی ساختمان) و ویژگی های دموگرافیکی خانوار (تعداد خانوار، سن سرپرست خانوار، نوع خانوار و تعداد زنان خانوار) تأثیر متفاوتی بر مصرف انرژی دارند. نتایج این تحقیق نشان داد در میزان مصرف گاز مسکونی اساساً ویژگی های فیزیکی ساختمان مسکونی و در میزان مصرف برق، ویژگی دموگرافیکی خانوار تعیین کننده میزان مصرف است.

کوستا و کاهن هزینه برق سالانه خانوار در کالیفرنیا را تخمین زدند. آنها در مطالعه خود از یک نمونه مالکان ساکن در ساختمان های مسکونی استفاده کردند. ویژگی های فیزیکی ساختمان، ویژگی های اجتماعی و دموگرافیکی خانوار، متوسط قیمت برق در هر دوره زمانی، اثرات ثابت جغرافیایی و درآمد خانوار از جمله متغیرهای مستقل مدل آنها بود که نشان داد که مصرف برق هر خانه به چگونگی ساخت آن خانه، افراد خانوار و ویژگی آنها و اینکه از چه وسایلی برای انجام فعالیت خود در خانه استفاده میکنند، بستگی دارد

و همکاران (۲۰۱۱) مصرف بخش خانگی برق و گاز طبیعی را در ایالات ۲ آلبرینی متحده طی سالهای ۲۰۰۷-۱۹۹۷ با توجه به نقش درآمد و قیمت بررسی کرده اند. داده ها به صورت تابلویی به کار رفته و خانوارهای ۵۰ شهر بزرگ آمریکا را در بر گرفته است. در این مطالعه مدل های ایستا و پویای تقاضای برق و گاز تخمین زده شده است. نتایج نشان میدهد خانوارها واکنشی قوی نسبت به قیمت انرژی چه در بلندمدت و چه در کوتاه مدت نشان می دهند.

البته کشش قیمتی تقاضای برق با افزایش درآمد، کاهش مییابد، اما میزان آن کوچک است (2009). در مقاله خود به تخمین تابع، تقاضای برق بخش مسکونی کره ۳ سلیمان جنوبی با هدف بررسی تأثیرات بهبود کارایی انرژی، عوامل ساختاری و سبک های زندگی بر مصرف برق پرداخته است. نتایج پژوهش حاکی از آن بود که متغیرهای درآمد خانوار، قیمت برق و عوامل ساختاری (اندازه خانواده، توزیع سنی و شرایط آب و هوایی) و سبک زندگی بر مصرف انرژی تأثیر معنادار داشته اند.

حسابداری و مهندسی صنایع Accounting and Industrial Engineering

مروری بر مبنای اقتصاد سنجی و رگرسیون کوانتیل رگرسیون کوانتیل (کوانتیل و چندک) برای نخستین بار توسط کوانکر و باست ۱۹۷۸ ارائه شد. هدف رگرسیون کوانتیل، برآورد میانگین مشروط یا دیگر کوانتیل های متغیر توضیحی است. اساس رگرسیون کوانتیل بر تابع چند شرطی استوار است که در آن یک مجموعه از قدر مطلق خطا در اشکال نامتقارن حداقل می شود.

در حقیقت یکی از مهمترین کاربردهای رگرسیون چندک، شناسایی شکل توزیع متغیر وابسته الگو در سطوح گوناگون متغیر مستقل میباشد. این کار با برازش الگوی رگرسیونی متعدد بر یک مجموعه دادهها به ازای چندک های مختلف صورت میگیرد. بنابراین انگیزه اصلی از به کارگیری رگرسیون چندک آن است که با نگاهی دقیق و جامع در ارزیابی متغیر وابسته، مدلی ارائه شود تا امکان دخالت متغیرهای مستقل، نه تنها در مرکز ثقل داده ها، بلکه در تمام قسمتهای توزیع به ویژه در دنباله های ابتدایی و انتهایی آن فراهم گردد، بدون اینکه با محدودیت های مفروضات رگرسیون معمولی، در برآورد ضرایب مواجه شود (چن و همکاران، ۲۰۰۵). همچنین این روش نسبت به روش حداقل مربعات معمولی دارای مزایایی است، از جمله حساسیت کمتری نسبت به داده های پرت دارد و تخمین ها نسبت به عدم نرمال بودن قوی و مستحکم هستند. علاوه بر ویژگی های فوق کوانتیل رگرسیون نسبت به حداقل مربعات معمولی، در حضور نا همسانی واریانس قوی است (بزرگ اصل و همکاران، ۱۳۹۷)

در روش رگرسیون کوانتیل برای ترکیب بندی توابع مختلف چندکی از تابع توزیع شرطی $(X|Y)F$ استفاده میشود. هر رگرسیون چندکی یک نقطه منحصر به فرد از توزیع شرطی را مشخص میکند. قرار دادن رگرسیون های چندک مختلف در کنار یکدیگر، توزیع کاملتری از توزیع شرطی اصلی را فراهم مینماید. این نوع بررسی در تحقیقاتی که دارای توزیع نامتقارن و توزیع با دنباله های پهن و عریض هستند، بسیار مفید است.

رگرسیون کوانتیل بر خلاف رگرسیون معمولی از حداقل نمودن مجموع قدر مطلق باقیماندههای موزون برای برآورد پارامترهای الگو میگویند (بوچینسکی، استفاده میکند که به آن روش حداقل قدر مطلق انحرافات ۱۹۹۸). روش حداقل قدرمطلق انحرافات، برخلاف روش حداقل مربعات نسبت به داده های دورافتاده استوارتر است.

این ویژگی ناشی از آن است که برخلاف اهمیت اندازه باقیمانده ها در روش حداقل مربعات، در این روش فقط علامت باقیمانده ها مورد توجه قرار میگیرد؛ بنابراین، تعداد باقیمانده هایی (انحرافات) که بیشتر (مثبت) یا کمتر (منفی) از چندک مورد نظرند و نه مقدار بزرگی آنها در برآوردها اثرگذار است. پس دادههای دورافتاده که تأثیر خود را از طریق بزرگی باقیمانده ها نشان میدهند، نمیتوانند برآوردهای LAD را متأثر سازند (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵).

۶. داده های پژوهش

داده های آماری این تحقیق اطلاعات خام بودجه خانوار گردآوری شده از سوی مرکز آمار ایران تا ۱۳۹۰ است. واحد آماری در این مطالعه یک خانوار ساکن در نقاط شهری طی سالهای ۱ کشور است که در آن به جای درآمد از مخارج مصرفی خانوارها استفاده شده است. مخارج آموزش ابتدایی و پیش دبستانی، راهنمایی و دبیرستان، پیش دانشگاهی و تقویتی که انواع هزینه های مربوط به ثبت نام و شهریه مدارس دولتی، خصوصی، بزرگسالان، شبانه و کالس های تقویتی و اعم از خرید و کرایه (در کنکور و کمک های نقدی، به همراه مخارج مربوط به تهیه کتب درسی) آموزشهای سطح بندی نشده مانند زبان خارجی، فنی و تمامی دوره های تحصیلی و لوازم التحریر و تحت عنوان مخارج آموزش عمومی دسته بندی شده اند.

داده های قیمت نیز مبتنی بر متوسط شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی گردآوری شده از سوی بانک مرکزی است. حرفهای و ... در این مطالعه خانوادههای متقاضی آموزش در قالب دهک های درآمدی گروهبندی و مدلهای برای هر یک از آنان برآورد شده است. منطق گروه بندی این است که افراد هرگروه تقریباً از ضرایب متغیرهای مستقل یکسان برخوردار باشند و لذا انتظار میرود ضرایب برآورد شده برای هر گروه در چنین شرایطی میتوان با مشاهدات موجود در هر گروه، برآوردی متفاوت از دیگری باشد.

مناسب از واکنش افراد داخل گروه نسبت به متوسط از ضرایب را به دست آورد که بتواند نمایشی تغییر قیمت را ارائه دهد. نظریه رفتار مصرف کننده در اقتصاد خرد پشتوانه نظری گروه بندی است که در آن تابع مطلوبیت با توجه به قید بودجه حداکثر و تقاضا به عنوان تابعی از درآمد استخراج میشود و از آنجا که در بعضی سطوح درآمدی رفتار مصرفی دچار تغییر میشود و جهت منحنی انگل تغییر میتوان خانواده ها را گروه بندی کرد.

تصمیم دولت برای تأمین بخشی از مخارج آموزش عمومی از خانواده ها در قالب دریافت شهریه یا کاهش میزان اعتبارات دولتی اختصاص یافته به مدارس، افزایش قیمت خدمات آموزش ختن توزیع را در پی دارد که جدای از پیامدهایی چون تضعیف سرمایه انسانی و نابرابر سا عمومی فرصتهای آموزشی، سطح رفاه خانوادهها را نیز تنزل می دهد.

در این مطالعه با استفاده از دادههای تالش شد تا ۱۳۹۰ فراهم آمده است، طی سالهای ۱ ترکیبی خانواده ها که از آمار بودجه خانوار اند، اندازه گیری شود. افزایش قیمت آموزش عمومی که به تفکیک دهکهای مختلف درآمدی هزینههای دسته بندی شده- با به کارگیری سنجه های تغییرات جبرانی و معادل، تغییر در رفاه خانواده های شهری ناشی از که گرچه اندازه معیارهای تغییرات جبرانی با تغییرات معادل تفاوت دارند، یافته ها نشان دادند فزاینده برای دهکهای اول تا دهم خانوادهها اما هر دو دارای عالمت همسان و برخوردار از روندی نیز نشان داد که معادل پولی برای جبران کاهش CV هستند.

محاسبه سنجه رفاهی تغییر جبرانی قیمت آموزش عمومی به ترتیب برای دهکهای درآمدی رفاه خانواده ها، برای افزایش ۲۱ درصدی نیز معادل EV دهم عبارت از ۶۸ و ۱۹۰۱ هزار ریال است. بر پایه سنجه تغییر معادل اول و دهک های درآمدی اول و دهم به ترتیب عبارت از ۶۹ و ۱۹۶۲ هزار ریال است. پولی برای جبران کاهش رفاه خانواده ها، در ازای ۲۱ درصد افزایش قیمت آموزش عمومی برای بنابراین افزایش قیمت آموزش عمومی به کاهش رفاه همگی خانوادههای شهری انجامیده که البته میزان آن برای همگی دهک های درآمدی خانوادهها یکسان نبوده است و به موازات افزایش رتبه میزان نسبتاً اندک زیان مخارج (خانواده فزونی یافته است. نکته قابل توجه، گروه های درآمدی رفاهی خانوادههای متعلق به دهکهای پایین درآمدی است که در نتیجه کمترین معادل پولی برای جبران کاهش رفاه ناشی از افزایش قیمت آموزش برای خانواده های یادشده را در پی داشته است.

اندازه کوچک سنجه های تغییر جبرانی و معادل (درآمدی در مقایسه با دهکهای بالاتر، ریشه در نسبت کوچک شاغلان به تحصیل در میان اعضای خانواده، سطح اندک مخارج کل و سهم نسبتاً ناچیز مخارج آموزشی در سبد هزینه خانواده های وابسته به دهک های پایین دارد. علاوه بر این گرایش غالب خانوادههای مذکور به بهره‌مندی از خصوصی، جستجو کرد. خدمات آموزش دولتی ارزان در مقابل بهره گیری از خدمات آموزشی گران مانند آموزش عمومی شایان ذکر است که اگرچه خانوادههای مرفه میزان درآمد بیشتری را از دست میدهند ولی سهم بیشتری از درآمد آنان را در قیاس با خانوادههای متعلق به دهکهای بالاتر تشکیل می دهد.

درآمد از دست رفته خانوادههای متعلق به دهکهای پایین درآمدی، 2993 از بابت 6802 و باروس و رودریگز یافته های این پژوهش با نتایج تحقیقات انصاری بزرگتر بودن اندازه کاستی در رفاه خانواده های مرفه تر در مقایسه با خانوادههای کم درآمدتر، 6007 از جنبه اندازه متفاوت کاهش سطح رفاه 6006 و کریدی و ون دی ون کنراد و شرودر 299 سازگار است، ولی با یافته سون و کاکوانی خانوارها در اثر افزایش قیمت آموزش عمومی، 6809 مبنی بر میزان بیشتر کاهش سطح رفاهی خانواده های کم درآمد از و محمدی و دیگران متفاوت است.

دلیل احتمالی کوچکتر بودن اندازه کاستی در رفاه خانواده های محل افزایش قیمت، جانشینی قوی برای آموزش خصوصی به هنگام افزایش قیمت به شمار میرود. کم درآمدتر در مقایسه با خانوادههای مرفه تر، ارائه آموزش عمومی رایگان از سوی دولت است که سنجه های رفاهی بر اساس معیارهایی چون الزامات دستیابی به توسعه و عدالت آموزشی، پایه پارامترهای تابع تقاضا تعیین مبارزه با فقر، اراده و نیاز خانواده ها و ... قرار نداشته اند، بلکه بر درآمد از دست رفته فزون تر برای دهک های بالاتر خانوارها به هنگام افزایش قیمت آموزش عمومی، شده و بازتابی از وضعیت موجود رفتار مصرفی و نابرابری در مخارج آموزشی خانوادهها هستند. زیان رفاهی کمتر خانوادههای به معنای بر خورداری بیشتر آنان از خدمات آموزشی و در برابر، ت آموزش وابسته به گروههای کم درآمد به مفهوم بهره مندی اندک خانواده های مربوطه از خدمات عمومی است

و به بیان دیگر نشان از نابرابریهای درآمدی گسترده فرصتها در نظام آموزش عمومی عمومی مانند دریافت شهریه به عوارض و پیامدهای راهی آن توجه کند. به علاوه در قالب برنامه- کشور دارد. در چنین شرایطی دولت وظیفه دارد در به کار گرفتن راهبردهای تأمین مالی آموزش روی های توسعه به سیاست های معطوف به بهبود کیفیت آموزش عمومی به جای افزایش قیمت، روی آورد.

۷. زنان سرپرست خانوار

تحولات بینشی و تجربی در دهه اخیر سبب طرح پارادایم جدیدی در بحث فقر شده که فقرزنان را معادل فقر زنان سرپرست خانوار می‌شمارد به گونه ای که در اکثر نوشته های توسعه اعلام زنان سرپرست خانوار به عنوان فقیرترین فقرا به چشم می‌خورد. مطابق نظر چانت؛ پیش فرض اینکه زنان سرپرست خانوار با خطر فقر درآمدی بیشتری مواجهند، به دلیل جنسیت و در پی آن محرومیت از منابع است.

در چنین شرایطی، نقش بازتولیدی زنان آنها را مجبور به کار پارهوقت، انعطافپذیر یا اشتغال خانگی (کار در خانه) میکند. این شرایط، در عینحال که زنان سرپرست خانوار را از آموزش و کسب مهارت بازمی‌دارد، موجب دریافت دستمزد کمتر میشود. بیسواد یونیز کمسواد یاز عوامل دیگر یاست که موجب عدم دسترسی این زنان به مشاغل دارای منزلت میشود. به عبارت دیگر، زنان سرپرست خانوار اغلب بیکارند و یا مشاغل حاشیه ای نیمه وقت، غیررسمی و کمدرآمد دارند.

۸. نظریه ساختی- کارکردی

پارسونز با توجه به الگوی نقش ها، ۲ نقش متفاوت را در خانواده مطرح می کند. از نظر او مرد نقش و زن نقش بیانگر ۱ ابزاری دارد. نقش ابزاری بیشتر شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات ۲ زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث حفظ وحدت خانوادگی می شود. زیرا نقش مرد و این پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی اوست و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است.

پارسونز این تقسیم نقش را بهترین شکل برای حفظ وحدت خانوادگی میدانند و تداخل هر نوع نقش دیگر را موجب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد. جامعه شناسانی مانند شلسکی وجود مرد و سلطه طبیعی او بر سایر اعضای خانواده را به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده میدانند و بر خانه داری زن تأکید دارد، زیرا تنها در این حالت کار ایی منحصر به فرد خانواده که موجب تربیت فرزندان در محیطی سرشار از اعتماد و مراقبت می شود، تضمین می‌گردد. براساس این نظریه خانواده های زن سرپرست اساساً با شکل طبیعی و سنتی خانواده های دووالدی در تضادند و در واقع پیدایش این گروه از خانواده ها نوعی انحراف محسوب می شود.

در این خانواده ها به دلیل غیبت پدر و مادر، زندگی زوجه، شانس های زندگی کودکان تا حد زیادی کاهش می یابد و عدم اقتدار پدر برای ساماندهی بهتر زندگی خانوادگی، خانواده را با بحران مواجه می کند. بحرانی که با ورود زنان به بازار کار به جای انجام وظیفه سنتی به تربیت نامناسب کودکان، افت تحصیلی و بزهکاری آن ها ختم میشود. به این ترتیب، طبقه زیرین از افراد منزوی تشکیل شده که در محلات غیر سازمانیافته ساکن میباشند. در این محلات حضور خانوادههای زسرپرست، میزان بالای جنایت، معاملات موادمخدر، افت تحصیلی، تولد های بدون ازدواج و دریافت کمک های دولتی شایع است (اعزازی، ۱۳۸۹).

در این نظریه دلیل فقر و آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار این است که شکل طبیعی زندگی خانوادگی یعنی خانواده هست های دوزوجی از میان رفته و خانواده های زن سرپرست اساساً به منزله نوعی انحراف از شکل طبیعی خانواده در نظر گرفته می شوند. بنابراین نظریه ساختی کارکردی خانواده زسرپرست را فاقد کارکرد دانسته و آن را مؤید به وجود آمدن فقر و آسیب های اجتماعی میدانند.

۹. نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت ها

صاحبان این نظریه معتقدند که فقر و آسیب های اجتماعی مقوله ای طبقاتی است نه جنسیتی. به عبارت دیگر تمام زنان یا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض فقر و آسیب پذیری نیستند، بلکه آن گروهی که از نظر طبقاتی در رده های پایین اجتماع قرار می گیرند بیشتر در معرض آسیب هستند. به عقیده طرفداران این نظریه مردم به دلیل سن، جنس یا خصیصه های نژادی و قومیشان فقیر نمیشوند، بلکه به دلیل قرار گرفتن در طبقه ای خاص است که فقیر به شمار می آیند.

به عنوان مثال، آمار آمریکا نشان میدهد که بین سال های ۱۳۷۹-۱۳۸۰ هر ۲ جنس بیشترین میزان فقر را تجربه کرده اند و تعداد مردانی که زیر خط فقر زندگی میکنند بیشتر از زنان بوده است. به عقیده این گروه با بزرگ کردن مسئله آسیب پذیر زنان سرپرست خانوار، زنان در مقابل مردان و جوانان در مقابل پیران قرار می گیرند؛ در حالی که فقر زن و مرد، پیر و جوان نمی شناسد.

درواقع آسیب پذیری زنان سرپرست خانوار و همه فقرای دیگر به دلیل فرایند سیاسی و اجتماعی اقتصادی مشترکی است که همگی آنها را از دسترسی به شرایط مناسب حیات محروم میکند. این شرایط خانواده هارا از هم می گسلد و به عبارت دیگر زنانه شدن فقر بخشی از واقعیت ی بزرگتر و با اهمیت تر است؛ یعنی فرایند یکه نظم نوین جهانی ایجاد کرده تا سطح دستمزد نهایی و سطح زندگی طبقه کارگر کاهش یابد، ارزش ذخیره کار گسترش یابد، قطبی شدن گروه های زنان تشدید شود و شرایط مادی ضروری برای تداوم و حیات طبقه متوسط، حتی طبقه متوسط رو به بالا تحلیل رود (گیدنز، ۱۳۸۹).

همچنین، به نظر این گروه سیاست های تأمین اجتماعی که اخیراً دولت های جوامع غربی برای مهار بحران اقتصاد به کار گرفته اند؛ دلیل دیگر برای کاهش کمک های دولتی مانند استفاده از مهدکودک های مجانی، امکانات بهداشتی و خدمات اجتماعی که پیشتر به طور وسیع تری در اختیار خانواده های زن سرپرست قرار میگرفت، بر میزان آسیب پذیری آنان افزوده است. به هر حال طرفداران نظریه طبقاتی نخست آسیب پذیری و فقر زنان سرپرست خانوار را پدیده های عمومی نمیدانند، دوم دلیل اصلی آن را به نظام اقتصادی نابرابر یعنی سرمایه داری نسبت میدهند.

۱۰. بررسی مقایسه ای وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار کشور

در خانوارهای زن سرپرست با توجه به موقعیت خانواده از لحاظ بعد خانوار، سواد و شغل زن سرپرست خانوار، دسترسی به مشاغل سودآور، منابع تولید مانند زمین، دام، وضعیت اقتصادی و معاش آنها متفاوت است. خانواده های زن سرپرست که مراقبت کودکان را نیز انجام می دهند جزو فقیرترین خانواده ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده ها فراهم نشود فقر بر فرزندان شان نیز اثر خواهد گذاشت.

در این خانوار ها زنان میبایست از خانواده خود و فرزندان در تمام ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، روانی و بهداشتی مدیریت و مواظبت کنند تا بتوانند خانواده را حفظ کرده و شرایط را به بهبود برسانند. در چنین شرایطی زن سرپرست که خود از لحاظ فردی و روانی دچار مشکلاتی است، از سویی وقت وانرژی کمتری برای انجام کارهای قابل عرضه در بازار، مانند تهیه کالا و مواد غذایی ارزان قیمت تر در منزل دارد و از سوی دیگر نقش بازتولیدی زنان آن هارا مجبور به کار پاره وقت، انعطاف پذیری اشتغال خانگی کار در خانه میکند. در چنین شرایطی زن سرپرست خانوار از آموزش و کسب مهارت بازمانده و این امر موجب دریافت دستمزد کمتر نیز می شود. بنابراین، در شرایطی که نان آور خانواده، به جای ۲ نفر، یک نفر و زنان در بخش غیررسمی و در شغل های کم ارزش تر و بادستمزد کمتر اشتغال دارند، میبایست انتظار داشت که زنان سرپرست خانوار با خطر فقر بیشتری مواجه شوند

زنان سرپرست خانواری که همسران از کارافتاده، معتاد، سالمند و ... دارند، به دلیل مزاحمت های ایجاد شده از طرف آن ها و مدت زمانی که میبایست به آنها اختصاص دهند به ناچار شغل مناسبی نخواهند داشت و در موارد اعتیاد حتی پرداخت هزینه هایی در جهت تهیه مواد را نیز باید بردوش بکشند. یکی از مشکلات عدیده زنان سرپرست خانوار، عدم سواد و تخصص لازم برای داشتن شغلی با منزلت است که به این دلیل اغلب یا بیکارند و یا مشاغل حاشیه ای، نیمه وقت، غیررسمی و کم درآمد دارند.

هرچند فشارهای اقتصادی و اجتماعی و حتی جسمانی و روانی بر روی این زنان و گاهی اوقات فرزندان شان بسیار است، اما داده های کیفی نشان میدهد زنان سرپرست خانوارهای فقیر و متوسط هیچکدام قربانیان منفعلی نیستند. آنها میتوانند با تلاش های شخصی و حمایت های خانوادگی و کمک های

حسابداری و مهندسی صنایع Accounting and Industrial Engineering

دولتی بر مشکلات خود فائق آیند (فروزان و بیگلریان، ۱۳۸۲). خانواده های دارای سرپرست زن اغلب از فقیرترین افراد به وجود می آیند که شامل شماری از مردان رئیس خانواده و زنانی هستند که درآمد کمتری دارند. ترکیب این خانوارها اغلب سبب ایجاد نوعی میشود، چرا که فرزندان آنها برای جستجوی کار، مجبور به ترک تحصیل زود هنگام ۱ تله فقر میشوند یا کارهای روزمره خانواده را برعهده می گیرند تا مادر بتواند در بیرون از منزل کار کند. اغلب اینطور می پندارند که غفلت مادرانه و فقدان انضباط پدرانه فرزندان را به گریز از مدرسه و بزه کاری تشویق میکند و در نتیجه، الگوی خانوادگی محرومیت و فقر نهادینه و همیشگی می شود.

بنابراین، خانواده های زن سرپرست که مراقبت فرزندان نیز در آنها انجام میشود جزء فقیرترین خانواده ها هستند و اگر حداقل درآمد برای این خانواده ها فراهم نشود فقر بر فرزندانیشان نیز اثر خواهد گذاشت. زنان سرپرست خانوار که همسران از کارافتاده، معتاد، سالمند و ... دارند به دلیل مزاحمت های ناشی از حضور آنها نمیتوانند شغل مناسبی داشته باشند در نتیجه فقر در زندگی آنها مشهود تر است.

در واقع میتوان گفت مشکل اقتصادی مهم ترین مسئله ای است که زنان سرپرست خانوار در زندگی خود با آن مواجهند. این مشکل با بالا رفتن تعداد افراد تحت تکفل زن سختتر میشود. از عواملی که به این مسئله اقتصادی زنان سرپرست خانوار دامن میزند محدودیت شبکه روابط اجتماعی زنان و در نتیجه دسترسی آنان به سرمایه اجتماعی است.

این محدودیت گاهی ناشی از قطع روابط با اقوام همسر سابق و گاهی ناشی از ترجیح تنهایی بر روابط با سایرین است. موضوع دیگری که زنان سرپرست خانوار را به فقیرترین فقرا تبدیل میکند، نبود یا ضعف سیاست های اجتماعی است که به قدرت حداقل ها را برای آنان تأمین میکند. فقدان سیستم جبران کننده کسری درآمدها از طرف نهادهای دولتی یا قابل اغماض بودن آثار خدمات این یست بر وضعیت خانواده در بسیاری از کشورهاست شادیطلب، ۱۳۸۴.

۱۱. نتیجه گیری

در نتیجه میزان آسیب پذیری خانوار در مقابل افزایش هزینه طی دو سال مورد نظر کاهش یافته، و شاخص هزینه زندگی در مناطق روستایی تقریباً در تمام بخشها بالاتر از شاخص هزینه زندگی در مناطق شهری (شکاف نابرابری بین مناطق شهری و روستایی افزایش یافته) است. آسیب پذیری رفاه خانوار در بخشهای ماهیگیری، معدن، صنایع غذایی (در مناطق روستایی)، سوخت و فرآورهای نفتی، محصولات شیمیایی (در مناطق روستایی)، برق، آب، توزیع گاز طبیعی و خدمات مربوط به کسب و کار (در مناطق

روستایی) افزایش یافته است و در موارد کاهش رفاه هم قابل ملاحظه می باشد. آسیب پذیری در بخش توزیع گاز طبیعی سه برابر و در مناطق روستایی نزدیک به چهار برابر بیشتر از سال ۱۱ گردیده است

. یکی از معضلات و چالش‌هایی که کشورهای توسعه یافته و خصوصاً کشورهای در حال توسعه با آن مواجه می‌باشند موضوع توزیع ناعادلانه درآمدها است. نابرابری درآمدها به دلیل آثار زیان بار فروانی که بر اقتصاد و رشد اقتصادی تحمیل می‌کند عاملان اقتصادی و سیاست‌گذاران را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. از طرف دیگر توسعه بازار بورس در اقتصاد می‌تواند بستر مناسب برای جذب نقدینگی، پس‌اندازهای عاملان اقتصادی، تبدیل این پس‌اندازها به سرمایه‌گذاری و بالاخره کنترل و مدیریت نابرابری درآمدها در اقتصاد باشد. هدف از پژوهش حاضر بررسی تاثیر توسعه بازار سهام بر دهک‌های بالا و پایین درآمدی است.

برای این منظور از داده‌های تابلویی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه طی دوره (۲۰۰۱-۲۰۱۴) استفاده شده است. توسعه بازار سهام با دو شاخص (گردش معاملات سهام و حجم معاملات سهام به تولید ناخالص داخلی) و در ۴ حالت تخمین زده می‌شود. نتایج حاکی از آن است که توسعه‌ی بازار سهام باعث افزایش نا برابری درآمد در کشورهای توسعه یافته و کاهش نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه می‌شود.

نتیجه مهم دیگر اینکه هدفمندی، پیچیدگی و در هم تنیدگی گسترده‌های در مسیر اثر گذاری تغییرات قیمت سوخت بر شاخص‌های قیمتی بویژه بر شاخص هزینه زندگی خانوارها ایجاد کرده است. به عنوان مثال، قبل اجرای سیاست مذکور، افزایش در قیمت سوخت، از پنج مسیر شاخص هزینه خانوار را متاثر می‌کرد، حال آنکه بعد از هدفمندی، افزایش قیمت سوخت از طریق بیست مسیر متفاوت، شاخص هزینه خانوارها تحت تأثیر قرار می‌دهد. این پدیده از آنجا ناشی می‌شود که بعد از اجرای هدفمندی، سهم هزینه سوخت در بخشهای مختلف اقتصاد افزایش یافته و نهایتاً مسیرهای اثرگذاری و نیز سهم آن را در شاخص هزینه زندگی افزایش داده اند.

منابع

۱. بهمنی، مجتبی، جمشید نژاد، آرش، انصاری لاری، محمد صالح (۱۳۹۳). بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی بخش خانگی استانهای کشور. فصل نامه ی مطالعات اقتصاد انرژی، سال دهم، شماره ۴۲. جعفری سرشت، داود، بانوی، راضیه (۱۳۹۶) اثر عوامل فیزیکی ساختمان و متغیرهای جمعیتی بر مصرف انرژی مسکونی در نقاط شهری. فصلنامه علمی اقتصاد) مسکن، شماره ۶۰.

۲. جلائی، اعظم، بختیار مهدی، اکبری، نعمت اله (۱۳۹۷). تحلیل فضایی تأثیر قانون هدفمندسازی یارانه‌ها بر مصرف انرژی خانوار. جامعه شناسی اقتصادی و توسعه، دوره ۱۰. شماره

حسابداری و مهندسی صنایع Accounting and Industrial Engineering

۳. زارع شاهآبادی، اکبر، حاجیزاده میمندی، مسعود، لطفعلیانی ابرند آبادی، علیمحمد، سلیمانی، زکیه (۱۳۹۲) بررسی تأثیر عوامل اجتماعی - فرهنگی بر الگوی مصرف انرژی در خانوارهای شهر یزد. پژوهشهای برنامه‌ریزی و سیاستگذاری انرژی، سال اول، شماره ۳.

۴. فرازمنند، حسن، تمنایی فر، سیما (۱۳۹۵) بررسی عوامل مؤثر بر مصرف انرژی برق در بخش خانگی و صنعتی در ایران با رویکرد اقتصاد مقاومتی. سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد، تربت حیدریه، دانشگاه تربیت حیدریه، قلیزاده، علیاکبر، براتی، جواد (۱۳۹۱) تحلیل عوامل مؤثر بر مصرف انرژی خانگی و برق مصرفی خانوار در ایران: با تأکید بر بهرهوری انرژی. فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، پاییز ۱۳۹۱